

النفس: نفس

البداية كانت أن روح قدس وروح إيمان جمعت مع طينة مرفوعة فخلقت النفس الإنسانية الأولى، ثم جاءت الأنفس الإنسانية الأخرى من هذه النفس الأولى، فالأنفس الأخرى عبارة عن صورة للنفس الإنسانية الأولى، فيظهر فيها الطين وما فيه من شهوات وقوى مادية، ويظهر فيها روح الإيمان وروح القدس (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) [الشمس: 7 - 10].

در آغاز، روح القدس و روح ایمان با گِل مرفوع ترکیب شدند و نفس انسانی اول آفریده شد. سپس نفس های انسانی دیگر، از این نفس اول به وجود آمدند. نفس های دیگر، عبارتند از صورت و تصویری از نفس اول انسانی. در نفس گِل، شهوات و نیروهای مادی که در آن است، آشکار می شود و در نفس، روح ایمان و روح القدس نیز آشکار می شود. «سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاریش را به آن الهام کرد، که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد. و هر که آلوده اش ساخت، قطعاً باخت» ([806]).

فلكل إنسان نفس وهذه النفس في هذا العالم المادي عبارة عن مرآة تنعكس فيها روح الإيمان وروح القدس، ولهذه النفس ثلاثة أرواح هي: (روح الحياة والقوة والشهوة)، وكل من هذه الأرواح هي النفس الإنسانية من حيث إنها متوجهة بهذا الاتجاه وعاملة لهذا العمل، فلو صورنا النفس على أنها معمل لكانت كل روح من هذه الأرواح شيئاً في هذا المعمل ويكمل بعضها بعضاً وبجميعها ينتج المعمل. فمثلاً تكون روح الحياة هي الطاقة الكهربائية في المعمل، وروح القوة هي المحركات التي تدار بواسطة الطاقة الكهربائية أو روح الحياة، أما روح الشهوة فتكون الآلات التي تدار بواسطة المحركات.

هر انسانی، نفس دارد و این نفس در این عالم مادی عبارت است از آینه ای که روح ایمان و روح القدس در آن منعکس می شوند. این نفس، سه روح دارد که

عبارتند از: روح حیات، روح قوت و روح شهوت. همه‌ی سه روح، به این دلیل که در این جهت قرار گرفته‌اند و عامل این انعکاس هستند، نفس انسانی هستند. اگر نفس انسانی را به عنوان کارخانه‌ای تصور کنیم، هریک از این روح‌ها قسمتی از این کارخانه هستند و بعضی از آن‌ها، کار بعضی دیگر را کامل می‌کنند و با همه‌ی این اجزا، نتیجه حاصل می‌شود. به عنوان مثال روح حیات، انرژی الکتریکی کارخانه است و روح قوت، موتورهایی هستند که با استفاده از انرژی الکتریکی یا روح حیات به حرکت در می‌آیند. اما روح شهوت دستگاه‌هایی هستند که به وسیله‌ی این موتورها می‌چرخند.

والنفس بحد ذاتها لا تعني أنّ للإنسان روحاً حقيقياً، فالروح الحقيقي يبدأ من السماء الثانية أي لابد أن تكون النفس مرتقية إلى السماء الثانية حتى يكون لها روح حقيقي. نعم، هي يمكن أن تسمى روحاً حتى في السماء الأولى؛ باعتبار تجليها من الملكوت الأعلى أو الروح الحقيقي، وباعتبار أنها وبأرواحها الثلاثة (روح الحياة والقوة والشهوة) محرك الجسد، كما أنّ ارتقاء الإنسان وعلو مقامه مهما كان لا يسلب محرك الجسد هذا الاسم - أي النفس -، فحتى لو كان للإنسان حظ في السموات الملكوتية بل وفي السابعة الكلية (سماة العقل) كالأنبياء والأوصياء والأولياء (عليهم السلام)؛ يمكن أن نقول عن المحرك بأنه نفس الإنسان؛ لأنّ هذا الاسم باعتبار حاله وأنه خلق من الطين المرفوع والروح.

وجود نفس به خودی خود به این معنا نیست که انسان روح حقیقی دارد. روح حقیقی از آسمان دوم آغاز می‌شود. یعنی نفس باید به آسمان دوم ارتقاء پیدا کند تا دارای روح حقیقی شود. نفس حتی در آسمان اول هم می‌تواند روح نامیده شود؛ به این دلیل که از ملکوت اعلی یا روح حقیقی تجلی پیدا می‌کند و نیز به این دلیل که نفس و ارواح سه‌گانه‌ی آن (روح حیات، روح قوت و روح شهوت) محرک جسد هستند. ([807]) همان طور که هر چقدر نفس انسان ارتقاء یابد و مقامش بالا برود، همچنان محرک جسم او خواهد بود، نام «نفس» از آن سلب نخواهد شد. بنابراین

حتی اگر انسان در آسمان‌های ملکوتی و از جمله مانند پیامبران و اوصیاء و اولیاء(ع) از آسمان کلی هفتم، یا آسمان عقل بهره داشته باشد، باز هم می‌توان گفت که محرک جسم، نفس انسانی است؛ چرا که این نفس از گِل مرفوع و روح آفریده شده است.

والنفس الإنسانية النازلة بمثابة مرآة منعكسة فيها روح الإيمان وروح القدس أو الحقيقة التي على الإنسان أن يصير إليها، وهذه هي الفطرة الإنسانية التي تحته إلى أن يرتقي ليصل إلى أعلى مقام إنساني، فإن تعثر في طريقه وهو يطلب الارتقاء بإخلاص فهو يصل إلى المقام الذي يوفقه الله له فيعرف ربه بحسب حاله، فالمطلوب من الإنسان أن يرتقي بنفسه لمقام الروح الحقيقي والعقل، فمن لم يرتق إلى السماء الثانية فما عنده إنما هو ظل الروح، وكذا الأمر بالنسبة للعقل؛ فما دام الإنسان لم يرتق إلى السماء السابعة الكلية فما عنده هو ظل العقل وليس عقلاً، أما تسميتها أحياناً (روح و عقل) فباعتبار أنها تعكس الروح والعقل الحقيقي.

نفس انسانی مانند آینه‌ای است که روح ایمان و روح القدس در آن مُنعکس می‌شود؛ حقیقتی که انسان باید به سوی آن برگردد و این فطرت انسانی است که او را تشویق می‌کند که ارتقاء پیدا کند، تا به بالاترین مقام انسانی برسد. اگر در راهش بلغزد، در حالی که با اخلاص درخواست ارتقاء می‌کند، به مقامی دست پیدا می‌کند که خداوند توفیقش را به او داده است و بر اساس حال خود، پروردگارش را می‌شناسد. موضوعی که از انسان انتظار می‌رود این است که خودش را تا مقام روح حقیقی و عقل ارتقاء دهد. هر کس به آسمان دوم ارتقاء پیدا نکند، آنچه نزد اوست، سایه‌ای از روح است. در مورد عقل نیز همین‌طور است. تا زمانی که انسان به آسمان هفتم کلی ارتقاء پیدا نکند، آنچه نزد اوست، سایه‌ی عقل است و عقل نیست. اما نامیدن آن به «روح» و «عقل» در برخی اوقات، به این دلیل است که روح و عقل حقیقی را مُنعکس می‌کند.

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَالسَّابِقُونَ هُمْ رُسُلُ اللَّهِ (عليهم السلام) وَخَاصَّةً اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ جَعَلَ فِيهِمْ [808] خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ أَيْدَهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ فِيهِ عَرَفُوا الْأَشْيَاءَ وَأَيْدَهُمْ بِرُوحِ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَيْدَهُمْ بِرُوحِ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَأَيْدَهُمْ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ فِيهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَرَهُوا مَعْصِيَتَهُ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَيَجِيئُونَ وَجَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَأَصْحَابِ الْمَيْمَنَةِ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَيَجِيئُونَ» [809].

جابر جعفی گوید: امام صادق (ع) فرمود: (ای جابر! خداوند تبارک و تعالی مخلوقات را سه دسته آفرید؛ و این سخن خداوند عزوجل است: «و شما سه دسته شوید: یاران دست راست، کدامند یاران دست راست؟ و یاران چپ، کدامند یاران چپ؟ و سبقتگیرندگان مقدم اند. آنان اند همان مقربان [خدا]» [810]) پیشی گیرندگان همان فرستادگان خداوند (ع) و افراد خاص خدا از خلقش هستند. در آنان پنج روح قرار داد. [811] آنان را با روح القدس تأیید کرد، پس با آن چیزها را می شناسند. آنان را با روح ایمان تأیید نمود، پس با آن از خداوند عزوجل می ترسند. آنان را با روح قوت تأیید نمود، پس با آن قادر به اطاعت از خداوند شدند. آنان را با روح شهوت تأیید نمود، پس با آن میل به اطاعت خداوند عزوجل پیدا کردند و معصیتش برایشان ناپسند گردید. روح مَدْرَج را در آنان قرار داد که مردم با آن می روند و می آیند و در مؤمنان و یاران دست راست، روح ایمان را قرار داد. پس با آن از خداوند می ترسند. روح قوت را در آنان قرار داد، پس با آن قادر به اطاعت از خداوند شدند. روح شهوت را در آنان قرار داد. با آن میل به اطاعت از

خداوند پیدا کردند و روح مدرج را در آنان قرار داد که مردم با آن می‌روند و می‌آیند). ([812])

و«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعَالَمِ فَقَالَ لِي يَا جَابِرُ إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحِ رُوحِ الْقُدُسِ وَرُوحِ الْإِيمَانِ وَرُوحِ الْحَيَاةِ وَرُوحِ الْقُوَّةِ وَرُوحِ الشَّهْوَةِ فَبِروحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُو وَلَا تَلْعَبُ» ([813]).

جابر گوید: از امام باقر (ع) در مورد علم عالم پرسیدم. به من فرمود: (ای جابر، در پیامبران و اوصیا پنج روح وجود دارد. روح القدس و روح ایمان و روح حیات و روح قوت و روح شهوت. ای جابر، با روح القدس است که آن چه زیر عرش تا آن چه زیر خاک است را می‌دانند. سپس فرمود: ای جابر، این چهار روح، دچار دو حدت می‌شوند؛ مگر روح القدس که نه دچار لهو می‌شود و نه بازی). ([814])

و«عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ مُرَخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) خَمْسَةَ أَرْوَاحِ رُوحِ الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَدَرَجٌ وَرُوحِ الْقُوَّةِ فِيهِ نَهْضٌ وَجَاهِدٌ وَرُوحِ الشَّهْوَةِ فِيهِ أَكْلٌ وَشَرْبٌ وَأَتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَرُوحِ الْإِيمَانِ فِيهِ أَمْنٌ وَعَدَلٌ وَرُوحِ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ النُّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَزْهُو وَالْأَرْبَعَةَ الْأَرْوَاحِ تَنَامُ وَتَغْفُلُ وَتَزْهُو وَتَلْهُو وَرُوحُ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى بِهِ» ([815]).

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (ع) در مورد علم امام نسبت به آن چه در مناطق زمین واقع می‌شود، در حالی که امام در خانه‌اش در زیر پوشش قرار دارد، پرسیدم. ایشان فرمود: (ای مفضل! خداوند تبارک و تعالی در پیامبر (ص) پنج روح قرار داد. روح حیات که با آن حرکت می‌کند و بالا می‌رود. روح قوت که با آن

برمی‌خیزد و تلاش می‌کند. روح شهوت که با آن می‌خورد و می‌نوشد و با زنان حلال آمیزش می‌کند. روح ایمان که با آن ایمان می‌آورد و عدالت می‌ورزد. و روح القدس که با آن پیامبری را حمل می‌کند. وقتی پیامبر (ص) جانش گرفته شود، روح القدس منتقل می‌شود و به امام می‌رود. روح القدس نمی‌خوابد و غافل نمی‌شود و سرگرم نمی‌شود و تکبر نمی‌ورزد، در حالی که چهار روح دیگر می‌خوابند و غافل می‌شوند و تکبر می‌ورزند و سرگرم می‌شوند و روح القدس آن را می‌بیند). [816]

[806]. قرآن کریم، سوره‌ی شمس، آیات ۷ تا ۱۰.

[807]. از آن‌جا که کلمه‌ی «روح» با کلمه‌ی «ریح» به معنی باد نزدیکی لغوی و معنایی دارد، چیزی را که باعث حرکت جسم می‌شود، روح می‌نامند. (مترجم)

[808]. أيضاً هذه الرواية والروایات التي تليها تبين إن روح القدس فيهم.

[809]. الكافي - الكليني: ج 1 ص 271.

[810]. قرآن کریم، سوره‌ی واقعه، آیات ۷ تا ۱۱.

[811]. این روایت و روایات بعدی، بیان می‌کند که روح القدس در این گروه است.

[812]. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۷۱.

[813]. الكافي - الكليني: ج 1 ص 272.

[814]. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۷۲.

[815]. الكافي - الكليني: ج 1 ص 272.

[816]. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۷۲.